شماره ۵۳
دوره دوم
دوشنبه ۵ آبان ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

ملت مسلح - پیروزی قاطع و سریع

از هجوم خائنانه - وسیع احمقانهٔ - دولت بعثی عراق به ایران بیش از یک ماه می‌گذرد. جنگی که به گمان دارو دستهٔ صدام و اربابان امپریالیست او می‌بایست غافلگیر کننده باشد و دولتی، رژیمی، درگیر با انواع مشکلات درونی و بیرونی را به آسانی سرنگون سازد، یکباره جنگ عادلانه و بی‌امان توده‌های جان برکف از کار در آمد. در برابر چشمان حیرت‌زدهٔ جهانی که به تلقین رسانه‌های مزدور باختری تصوری نادرست از انقلاب اسلامی ایران و قابلیت زندگی و پایداری آن داشت، انبوه جوانان دلاور و مردم زحمتکش و محروم سراسر کشور به پا خاستند و با همان شور ایمان و ایثار که در روزهای پرشکوه انقلاب معجزه آفرید و قدرت ابلیسی تا دندان مسلحی را به زانو درآورد، به میدان‌های رزم غرب و جنوب روی آوردند، زمین و هوا و دریا صحنهٔ جانبازیهای بی‌دریغ جوانان ما و گورستان سردوبی نام مهاجمان بعثی گشت. در مرزهای خونین و سرفراز کردستان و ایلام و خوزستان، در هنگامهٔ آتش و پولاد و خون و مرگ، راه بر پیشروی دشمن و هجوم‌های مکرر بیرحمانه - اش بسته شد. و اکنون روزها و روزهاست که جوانان و فرزندان ارجان گذشتهٔ ایران، در کوی و برزن و خیابانهای زیرورو شده با خمپاره و بمب و موشک خرمشهر و در حاشیهٔ ویران گشته آبادان، به سادگی و فروتنی سرنوشت کشور و انقلاب را رقم می‌زنند. و این سرنوشت، در صورت سازماندهی و رهبری درست جنگ، جز گسترش و ریشه - دوانی و سرایت ناگزیر انقلاب و جز پیروزی نمی‌تواند باشد. جنگ و انقلاب با هم پیش خواهند رفت. در این شکی نیست.

اما راه دشوار و دراز است ما نه همان با عراق صدام که با ارتجاع عرب در منطقه و با امپریالیسم در جهان سرمایه در جنگیم. عراق، این کلاف تضادهای قومی و عقیدتی و طبقاتی، به تنهایی و به نیروی نظامی، اقتصادی و انسانی خود تاب پایداری ندارد. اما دلارهای نفتی عرب و سربازان مزدور اردنی و مصری و سلاحهای آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی که سیل وار به مصر و عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌ها و امارات خلیج فرستاده می‌شود، آن را سرپا نگه خواهند داشت. حتی احتمال آن هست که اگر کاربر

صفحه ۶

هجوم افسارگسیختهٔ صدام حسین خائن به ایران گوشه‌ای از اجرای طرح جهش مثبت ۸۰ امپریالیسم آمریکا در ایران است

در نیمهٔ دوم مرداد ماه امسال یعنی یکماه و اندی پیش ارتجاع و رژیم بعثی عراق به ایران **جک اندرسن** روزنامه‌نگار مشهور آمریکایی نقشه‌ای را فاش ساخت که طبق آن قرار است پنتاگون در حدود اواسط ماه اکتبر (مهر - آبان) هجوم مسلحانه‌ای را به ایران تحت نام رمز **"جهش مثبت ۸۰"** ترتیب دهد. غرض از این طرح که دنبالهٔ طرح ناکام طبس با نام رمز **"عملیات نور سبز"** می‌باشد، برانداختن جمهوری اسلامی ایران و روی کار آوردن یک حکومت دست نشانده و وابسته به امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم آمریکاست.

جک اندرسن در توضیح بیشتر نقشهٔ مذکور فاش ساخته بود: "برای استتار هجوم طرح ویژه‌ای تنظیم شده که در چارچوب آن در خلیج فارس، مانورهای تعلیماتی ناوگان جنگی آمریکا صورت خواهد گرفت ولی این عملیات هدفش منحرف ساختن توجه عموم از عملیات واقعی ایران است".

چنانکه می‌دانیم پیش از افشای طرح **"جهش مثبت ۸۰"** ملاقاتهای متعددی بین سران مرتجع و ضدخلقی پاکستان، عراق و عربستان سعودی در ریاض صورت گرفت و فرستادگان سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا و انگلیس از عمان، عربستان، مصر و اسرائیل بازدیدهای مختلفی به عمل آوردند.

صفحه ۶

نقش قاطع زحمتکشان لبنان در مبارزه با امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم

خلق لبنان، طبقهٔ کارگر و زحمتکشان آن سالهاست که با موقعیت دشوار و پیچیده‌ای روبرو هستند. در آغاز سال ۱۹۷۵ نیروهای توطئه‌گر امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع با همکاری مستقیم سازمان‌ها و احزاب فاشیست لبنان آتش جنگ داخلی را روشن کردند. این جنگ به خاطر سرکوبی نیرو - های میهن پرست و ترقیخواه، نابودی انقلاب فلسطین و محاصرهٔ سوریه برپا شد. در حقیقت، یکی از حلقه‌های نقشهٔ طرح‌ریزی شده تبدیل لبنان به دومین کشور عربی امضاء کنندهٔ موافقت‌نامهٔ ننگین **کمپ دیوید** است.

طبق این نقشه قرار است دولتی در لبنان روی کار بیاید که هواخواه فاشیسم، متحد اسرائیل و دشمن خلقهای عرب باشد. آنگاه بر اساس تحکیم و تقویت پایه نظامی سیاسی و ایدئولوژیک امپریالیسم در لبنان توطئه چینی بر ضد سایر کشورهای عربی امکان پذیر گردد. دولت جدید وظیفه دارد سیاست سرکوبی سازمان‌ها و احزاب دموکراتیک و پیشرو را دنبال کند و آزادی‌های دموکراتیک را به فراموشی سپارد و با هر نوع مبارزه مطالباتی و سیاسی به مبارزه بر - خیزد. این دولت در عین حال ماموریت دارد انقلاب

صفحه ۳

استراتژی کنونی چندملیتی‌ها



در دههٔ اخیر بحث پیرامون شرکت - های چندملیتی هیچگاه از صفحات مطبوعات جهان غایب نبوده است. توجه روزافزون به فعالیت‌ها و توسعهٔ شرکت - های چندملیتی هر ساله ابعاد وسیع‌تر و انگیزه‌های جدیدتری پیدا می‌کند. تعقیب پیگیرانهٔ این مساله نشانه اهمیت آن از حیث تئوری و پراتیک است زیرا شرکت‌های چندملیتی پدیده‌ای است زاییدهٔ سرمایه‌داری که در عین حال برجسته‌ترین صفات و تناقضات آن را منعکس می‌سازند.

نگرانی روزافزون مردم جهان از توسعهٔ روزافزون چندملیتی‌ها، که گسترش روابط آزاد و عادلانهٔ تجاری و اقتصادی بین ملت‌ها را محدود می‌سازد، سازمان ملل متحد را بر آن داشته است که اقدام به ایجاد یک کمیسیون ثابت و مرکز پژوهشی دربارهٔ این شرکت‌ها بنماید. **کمیسیون کارشناسان سازمان** ملل متحد اسناد مربوط به فعالیت چندملیتی‌ها را - که شامل گزارش جدید دربارهٔ نفوذشان در رشد جهانی است -، جمع‌آوری نموده و در عین حال مشغول تدوین **"قواعد رفتار"** چندملیتی‌هاست.

ارقام زیر وسعت فعالیت چندملیتی - ها را به طور نمایان نشان می‌دهند: در سال ۱۹۷۶، مجموع سرمایه‌گذاری‌های خارجی شرکت‌های چندملیتی بالغ بر ۲۸۷ میلیارد دلار بود. میزان فروش شعبه - های خارجی شرکت‌های صنعتی (تعداد این شرکتها ۴۲۲ بود) به ۴۱۰ میلیارد دلار بالغ گردید.

عوامل اصلی تعیین کنندهٔ استرا - تژی چندملیتی‌ها در دههٔ ۶۰-۵۰ میلادی را می‌توان کاهش قلمرو فرمانروایی امپریالیسم در نتیجهٔ فروپاشی سیستم استعماری، تغییرات ساختاری در اقتصاد کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی، ثبات نسبی

صفحه ۵

از سلسله قطعنامه‌های پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح
صوفیه ۲۳ - ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۰
دربارهٔ تقویت نظامی در خلیج فارس و شبه جزیرهٔ عربستان

۱- پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح بر آن است که:

- در زمینهٔ کلی مسابقهٔ تسلیحاتی و تعرض جنگ سرد در مقیاس جهانی، تقویت نظامی امپریالیستی و فروش اسلحه به رژیم - های ارتجاعی خلیج حاکمیت ملی و امنیت را در این منطقه متزلزل می‌سازد، موقعیت خلیج فارس و ثروتهای عظیم نفتی آن و محل‌هایی که برای تاسیس پایگاه - ها و مانورهای دریایی عرضه می‌دارد از این منطقه یکی از مراکز تشنج بین‌المللی و یک انبار باروت بالقوه پدید می‌آورد.

- ایالات متحدهٔ آمریکا از راه این تقویت نظامی تلاش می‌کند تا با دگرگونی - های انقلابی در منطقه، بویژه در افغانستان و ایران و یمن دموکراتیک مخالفت ورزد. در تعقیب همین هدف است که آمریکا از هر بهانه‌ای سود می‌جوید تا در خلیج فارس و در منطقه یک نیروی ضربتی به نام نیروی واکنش سریع مستقر سازد.

- در واقع، منظور از این همه تهدید جنبش‌های رهایی منطقهٔ خلیج و شبه جزیرهٔ عربستان و خاورمیانه و مما - نعت از رشد مترقیانهٔ کشورهای این منطقه و تضمین حمایت نظامی دائمی از رژیم‌های ارتجاعی و استبدادی می‌باشد.

- تقویت نظامی ایالات متحدهٔ آمریکا در خلیج باز از آن جهت خطرناکتر می‌شود

صفحه ۴

نژادپرستی همزاد نظام سرمایه‌داری انحصاری آمریکاست

ایالات متحدهٔ آمریکا به عنوان پیشرفته‌ترین نمونه نظام سرمایه‌داری جهان در لحظرا را مسارات طبقاتی، نژادپرستی، جنایت و فقر دست و پا می‌زند.

شورش‌های نژادی عنصر جدایی ناپذیر زندگی عادی آمریکاست. روابط آمریکای سفید و اقلیت‌های ملی دائم روبه وخامت می‌رود.

صفحه ۲

MANCHESTER
1824
The University of Manchester

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک, لطفآ به لینک زیر مراجعه فرمایید:

http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing

بر اساس این مقررات, هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

بقیه: نژادپرستی همزاد...

شورش خونین سیاهان شهر ۱۵۰۰۰۰۰ نفری میامی که تازه‌ترین نمونه فوران اختلافات طبقاتی و سیاست نژادکشی است، صفحه سیاه جدیدی به تاریخ ننگین فرمانروایان انحصارگر آمریکا افزوده است. از دهه ۶۰ به این سو هیچ شورشی مانند شورش میامی شدید و نیرومند نبوده است. در ۱۹۶۵، سیاهان آمریکا با شورش خود در محله "رنگین پوستان" واتس در لوس آنجلس به جهانیان نشان دادند که آنها دیگر نمی‌خواهند به انتظار معجزهٔ "دموکراسی آمریکا" بنشینند و به وعدهٔ "حل تدریجی" مسالهٔ رنگین پوستان زندگی شان را به گرداب خوفناک بی‌عدالتی و فقر سیاه بسپارند. درپی شورش واتس یک سلسله طغیان در محلات سیاهان شهرهای دیگر آمریکا تکرار شد. مهمترین این طغیان ها در دیترویت و نیویورک در ۱۹۶۷، واشنگتن و شیکاگو در ۱۹۶۸ اتفاق افتاد.

اگرچه در دههٔ ۷۰ تکان های شدیدی در محلات سیاهان آمریکا دیده نشد، معذالک نژادپرستان آمریکا کوچکترین ناآرامی در جبهه‌های جنگ نژادی را به شدت سرکوب کرده و برای فرونشاندن آن از واحدهای مهم نظامی استفاده کرده‌اند.

در این دوره می‌توان از اغتشاشات مهم نژادی‌ها ملت تنکورد (کارولین شمالی)، فلورانس (کارولین جنوبی)، روک، یسلند (ایلونوئیز)، ویلمنگتون (دلاوار) و سایر شهرها نام برد. همهٔ این اغتشاشات دامنهٔ حوادث مهیب دههٔ پیشین را نداشته است. این ناآرامی‌های کوچک در محافل رهبری آمریکا این تصور را به وجود آورد که "اغتشاشات داخلی" پردامنهٔ سالهای ۶۰ دیگر تکرارشدنی نیست. رفته رفته گزارش کارکمیسیون تحقیق ریاست جمهوری به دست فراموشی سپرده شد. این کمیسیون درپی ناآرامیهای شدید سالهای ۶۰ ماموریت یافته بود در بارهٔ انگیزهٔ "بی‌نظمی"ها به تحقیق پردازد. کمیسیون پس از تحقیق اعلام داشته بود که دو آمریکای سفید و سیاه وجود دارد که در جهت مخالف هم حرکت می‌کنند. حوادث میامی باعث می‌شود که آنها باز به یاد کمیسیون تحقیق بیفتند.

اما چه چیز بحران میامی را برانگیخت؟ انگیزه‌های مستقیم و ریشه‌های ژرف این واقعه کدامند؟

فیلم حوادث این شهر آغاز اغتشاشات واتس و شهرهای دیگر را به یاد می‌آورد که دیری از رخدادشان نمی‌گذرد. جریان امر از این قرار است: ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹ چهار پلیس سفید یک سیاه پوست به نام آرتور مک دوفی را به خاطر نقض موهوم مقررات راهنمایی به ضرب کتک از پا درمی‌آورند و سپس می‌کوشند با آفریدن صحنهٔ تصادف جنایت خود را مخفی نگاه دارند. اما این توطئه زود فاش می‌شود. تحت فشار افکار عمومی سیاهان دادگاهی برای جنایتکاران تشکیل می‌شود. دادگاه نمایشی ۱۷ مه گشایش می‌یابد و ظرف سه ساعت به کار خود خاتمه می‌دهد. پایان کار دادگاه مانند موارد مشابه در سراسر آمریکا بود: جنایتکاران به داوری قاضیان سفید پوست تبرئه می‌شوند.

تظاهرات اعتراض آمیز آرام سیاهان در شهر توسط پلیس وحشیانه به خون کشیده شد. پلیس با رها کردن سگان درندهٔ خود میان تظاهرکنندگان و استعمال گاز اشک آور برضد آنان دهها نفر را از پا درآورد. کوکلوس کلان و سایر نژادپرستان کشور که در جنوب ایالات متحده میان افراد پلیس نفوذ فراوان دارند، موقعیت را با خونسردی تلقی کرده، اعلام داشتند که همه چیز برای آنان مجاز است، به همین علت آنها با اتومبیل های خود در کوچه‌ها و خیابان‌های شهر به گشت پرداخته، به روی سیاهان عابر آتش می‌گشودند و آنها را به خاک می‌افکندند. کودکان زیادی قربانی وحشیگری این نژادپرستان خونخوار شدند.

پاسخ سیاهان خشمگین به ترور و بربریت نژادپرستان که توسط پلیس سازمان یافته اند، چه می‌توانست باشد؟ سیاهان جز برپا کردن باریکادها در شهر و آتش زدن مغازه‌ها و اتومبیل های سفیدها چاره‌ای نداشتند. دولت برای کمک به نیروهای سرکوبگر که از واحدهای ویژهٔ پلیس تشکیل شده اند، ۷۰۰۰ نفر از گارد ملی بسیج نمود. آنها دست به یک سرکوب واقعی زدند. حاصل وحشیگری آنها ۲۰ کشته، صدها زخمی و بیش از ۱۲۰۰ زندانی بود.

مقامات حاکمهٔ آمریکا برای فرونشاندن خشم افکار عمومی دموکراتیک آمریکا و جهان درصدد توجیه خودسری پلیس برآمدند. طبیعی است که اعمال دولت و پلیس هرگز محکوم نشد. جیمی کارتر در گفتگو با رهبران گراها میکی از مقامات دولتی خاطر نشان ساخت که او "از کوشش های دولت و مقامات محلی در برقراری نظم و قانون به شدت پشتیبانی می‌کند". اعلام شد که این حادثه صرفا ناشی از خطای شخصی چند نفر پلیس و "اشتباه قاضیان در داوری" است و مدعی شدند که موقعیت بازار کار به واسطهٔ سیل "فراریان کوبا" پیچیده شده است.

منظور از این استدلالات این است که بگویند خشم و غضب سیاهان هیچ جنبهٔ عینی ندارد، بلکه یک امر کاملا حادثی است.

لازم به یادآوری است که نقش و اهمیت حوادث میامی در جای نخست در پاسخ به این سئوال مشخص می‌گردد: آیا آنها نتیجه اند یا مقدمه؟ آیا باید این حوادث را انعکاس وطنین هیاهوی سالهای ۶۰ دانست (زبان رسمی واشنگتن در بیان این حوادث) و یا به عقیدهٔ شخصیت های دموکراتیک و مطبوعات کشور آن را سرآغاز فروریختن سیاست نژادپرستانه تلقی کرد؟

علی‌رغم برداشت دستگاه رهبری آمریکا که شورش سیاهان را در میامی نتیجهٔ خشونت پلیس می‌دانند، ریشه‌های این تراژدی خیلی عمیق‌تر از آن است: نگاهی به موقعیت اقتصادی محله‌های سیاه‌نشین میامی که بطنز آن را شهر آزادمی‌نامند، حقایق را خوب روشن می‌کند: نرخ بیکاری در میان جمعیت سیاه ۱۷٪ است. ۳۸٪ سیاهان آمریکایی میامی درآمدی پایین‌تر از "سطح فقر" دارند. به عبارت دیگر، فقر سیاه، نداشتن دورنمایی در زندگی و جایی در جامعه برای کسب "امکانات مساوی"، سیه روزان آمریکای سرمایه‌داری را به خیابان ها می‌کشاند تا سینه‌هایشان را به گلوله‌های گارد ملی بسپارند. در حقیقت، رای ناحق دادگاه چاشنی مساعدی برای انفجار خشم فروخوردهٔ سیاهان محروم از همه چیز بود.

ستم نژادی و استثمار مضاعف سیاهان آمریکا سرچشمه اصلی اغتشاش هایی است که دامنه و شکل های آن به شرایط زمانی و مکانی ارتباط دارد.

روزنامهٔ کریسچن ساینس مونیتور در فردای قتل عام واتس نوشت: "حقیقتا، سیاهان در قرنطینه‌های شهرها قربانی جدایی اند و پس از ۲۰ سال هنوز حق شهروند بودن کامل را ندارند و با آنها مانند مطرودین رفتار می‌شود".

از حوادث واتس ۱۵ سال گذشته است. تبلیغات نژادپرستان آمریکا کوشید این دوره را دورهٔ "پیشرفت وسیع" جمعیت رنگین پوست ایالات متحده معرفی کند. آیا واقعا چنین است؟

در ۱۰–۱۵ سال اخیر برخی تغییرات در شرایط جمعیت رنگین پوستان به وجود آمده است. تصویب حقوق مدنی از آن جمله است. امروز حتی در جنوب ایالات متحده که بطور سنتی نژادپرست اند، نوشته‌هایی چون "فقط برای سفیدپوستان" به چشم نمی‌خورد. تعداد زیادی از سیاهان از حق رای برخوردارند. نمایندگان آنها در شهرداری فزونی یافته اند.

حقیقت این است که اعلام برابری صوری در حقوق و لغو نابرابری حقوقی به ریشه‌کن شدن ایدئولوژی نژادپرستی نیانجامیده است. و هیچ تغییر چشمگیری در موقعیت اجتماعی و اقتصادی اقلیت های ملی دیده نمی‌شود. هنوز شکاف عمیقی بین شرایط زندگی سفیدها و سیاهان آمریکا وجود دارد. مثلا بیکاری را درنظر بگیریم: در ۱۹۶۵ سطح بیکاری در میان جمعیت سیاهان دو بار بیشتر از سفیدها بود. طبق آمار وزارت کار ایالات متحده آمریکا در آوریل ۱۹۸۰ نرخ بیکاری میان مزدبگیران در مجموع کشور برای سفیدها ۷٪ و برای سیاهان ۱۲/۶٪ است. وضع جوانان سیاه از این هم بدتر است. ۱۵ سال پیش از هر چهار جوان سیاه یک نفر بیکار بود. امروز (طبق برآورد سازمان اتفاق ملی شهری) از هر سه نفر یک نفر بیکار است.

مطالعاتی که تحت عنوان وضعیت سیاه آمریکایی در ۱۹۸۰ توسط سازمان مذکور صورت گرفت نشان می‌دهد که در ۱۹۷۸ درآمد متوسط خانواده‌های سیاه پوست آمریکایی تقریبا ۵۹٪ یک خانوادهٔ سفیدپوست بود. حال آنکه در ۱۹۶۸ در حدود ۶۱٪ بود. طبق برآورد سازمان مذکور، در سال‌های ۷۰ تعداد خانواده‌های کم درآمد سیاه پوست که از حداقل زندگی بی‌بهره اند ۱۹٪ افزایش یافته و از ۱۳۶۰۰۰۰ نفر به ۱۶۲۲۰۰۰ رسیده است.

این مساله درعمل برای سیاه آمریکایی به چه معناست؟ روزنامهٔ نیوزدی چنین جواب می‌دهد: "عمر یک سیاه ۶ سال کوتاه‌تر از یک سفید است. هر نوزاد سیاه ۴ بار بیشتر از نوزاد سفید شانس مرگ دارد. خطر مرگ سه بار بیشتر زائوی سیاه را تهدید می‌کند". همین روزنامه می‌افزاید: "مرگ و میر سیاهان از بیماری سل ۱۲ بار، از هیپرتانسیون ۱۱ بار و از پنومونی ۶ بار بیشتر از سفیدپوستان است".

لازم به گفتن نیست که تعداد زیادی از سیاهان از این آمارها که محرومیت فاحش آنها را از نعمات زندگی نشان می‌دهد بی‌اطلاعند. اما درعوض، هر سیاه پوست بنا به تجربهٔ تلخ زندگی خود خوب می‌داند که آخرین فردی است که استخدام می‌شود و اولین نفری است که اخراج می‌گردد. آنها درعمل خوب دریافته اند که اجارهٔ یک آپارتمان در محله سفیدپوست ها هم به دلیل رنگین پوست بودن و هم به علت فقر مالی ناممکن است. آنها بنا به سرنوشت اسفبار خود که محصول سیاست موحش نژادپرستی است به قرنطینه‌ها یا محلات مخروبه و فقیرنشین رانده می‌شوند. "آمریکایی های منطقهٔ دوم" از همان اوان کودکی خوب می‌فهمند که دو آمریکا وجود دارد که برحسب آن (وطبق آمار انجمن ملی آموزش) ۴۴٪ کودکان رنگین پوست ناچارند فقط در مدارس "سیاهان" اسم بنویسند. تازه این پدیده ۲۵ سال پس از تصمیم دیوان عالی ایالات متحده است که اعلام داشته بود جدایی در زمینهٔ آموزش با قانون اساسی کشور در تضاد است.

در حقیقت، همانطور که ج. جاکسون رئیس سازمان سیاهان اعلام داشت: "میامی یک پدیدهٔ استثنایی نیست. در هر شهر آمریکا یک میامی وجود دارد".

ایالات متحدهٔ آمریکا به عنوان سرکردهٔ نظام سرمایه‌داری انحصاری جهانی لجن زار رویش نژادپرستی، جنگ، استثمار، فساد، فحشاء، انحطاط اخلاقی و انواع نابرابری‌های اجتماعی و ستاد توطئه علیه انقلابها و جنبش های رهایی‌بخش ملی است.

تنها رستاخیز عمومی خلقها می‌تواند این غول مهیب ستمگر را از پا درآورد و به زحمتکشان این کشور و نیروهای دموکراتیک آن فرصت دهد که این دژ اهریمنی دنیای سرمایه را از درون فتح نمایند.

★

بقیه: استراتژی کنونی...

ضد چندملیتی ها متوسل می‌شوند. این اشکال مبارزه انعکاسی از همکاری متقابل بین المللی و یگانگی روزافزون طبقهٔ کارگر در عرصهٔ جهانی است. تنظیم مبارزه طبقهٔ کارگر در سطح جهانی شامل اعتصابات و دست از کار کشیدن به منظور همبستگی موجب شده است که امکانات چندملیتی‌ها در اعمال اسلوب های ویژهٔ استثمار زحمتکشان چون بسته شدن کارخانه به روی کارگران و انتقال سفارشات موسسات درحال اعتصاب به موسسات سایر کشورها، اختلاف فاحش در دستمزدها و امتناع از شناخت سندیکاها بطور قابل ملاحظه کاهش یابد.

علی‌رغم سیاست ضدکارگری و ضد سندیکایی چندملیتی ها مبارزات مطالباتی کارگران در برخی کشورهای سرمایه‌داری شدت یافته است. مثلا در انگلستان تعداد اعتصابات همبستگی و ساعات کار تلف شده در موسسات وابسته به چندملیتی‌های خارجی‌الاصل ۱/۵ تا ۲ بار از شاخص های کمپانی های ملی بیشتر است. فعالیت کارگران سه کمپانی عمده اتومبیل سازی آمریکا در این خصوص ویژگی نمایان دارد.

شرکت معین کارگران در مدیریت تولید عامل اجتماعی مهمی است که به جلوگیری کردن از توسعهٔ انحصارات بین المللی در اروپای غربی کمک می‌کند. زحمتکشان کشورهایی چون جمهوری فدرال آلمان، سوئد، نروژ، دانمارک، اتریش، موفق شدند در جریان مبارزه‌ای حاد و طولانی نمایندگان‌شان را به شوراهای کمپانی ها تحمیل کنند.

ظهور این پدیده موجب نگرانی مدیران از رشد چندملیتی ها شده است زیرا گسترش آن پایه‌های فرمانروایی فوق‌انحصارات را در اقتصاد دیگر کشورهای سرمایه‌داری سست می‌کند. آلفرد موچیا نایب رئیس شرکت اسپاری راند معتقد است: "بالا بودن سطح دستمزدها توام با محدودیت های واقعی یا بالقوهٔ مدیریت کمپانی ها در اخراج یا استخدام کارگران انگیزه‌های سرمایه‌گذاری های خارجی آمریکا را تخفیف می‌دهد، درحالیکه شرکت‌های محلی (آلمان غربی) تشویق می‌شوند به ایالات متحده که جو کار در آنجا به طور محسوس بهتر است، روآورند".

توسعهٔ چندملیتی‌ها با تضادهای جدیدی روبروشده است. تضاد بین مقاصد عمومی گروه‌بندی های انحصارات بین‌المللی و سیاست دولتهای بورژوایی که از منافع کمپانی‌های ملی دفاع می‌کنند. این تضادها مخصوصا در دوران خرابی اوضاع و احوال اقتصادی شدت می‌یابند. آخرین بحران یکبار دیگر به وضوح نشان داد که دولت در نظام سرمایه‌داری یک نهاد ملی برای تامین سلطهٔ بورژوازی و برای دفاع از منافع وی است. در حقیقت، در شرایط بحران دولتهای اروپای غربی از حمایت شعبه‌های کمپانی های خارجی روبرتافته همهٔ کوشش خود را صرف دفاع از سرمایهٔ ملی می‌کنند.

تحول اوضاع سیاسی در تعدادی از کشورهای سرمایه‌داری اروپا در روند کاهش سرمایه‌گذاری های چندملیتی تاثیر محسوسی دارد. مبارزه‌ای که در این کشورها برای دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی

صفحه ۳

بقیه: نقش قاطع زحمتکشان...

فلسطین را نابود کند و از منافع انحصارات امپریالیستی به ضرر منافع توده‌های خلق لبنان دفاع نماید.

برای رسیدن به این هدف‌ها، نیروهای فاشیست به یاری مقامات کشور حملات خونینی را برضد مقاومت فلسطین و نیروهای میهن پرست و ترقیخواه لبنان به راه انداخته‌اند. از این رو، لبنان در یک جنگ ویرانگر داخلی غوطه می‌خورد. اسرائیل که یکی از ارکان این توطئهٔ شیطانی است دائم دست به حملهٔ بربر منشانه برضد لبنان می‌زند. این کشور متجاوز به سبب فروکوبیدن نیروی مقاومت فلسطین و سرکوب جنبش ترقیخواهانهٔ مردم لبنان و کشتار نیروی صلح سازمان ملل با سلاح‌های رنگارنگ آمریکایی بارها از جانب ارگان‌های ذیصلاح بین المللی محکوم شده است. متجاوزین اسرائیلی در نقاط مختلف لبنان منجمله در پایتخت این کشور، بیروت تخم مرگ و ویرانی می‌پاشند. اسراییل چه مستقیم و چه به وسیلهٔ عامل خود سعد حداد خائن به اشغال مناطق مرزی جنوب مشغول است.

حوزهٔ مقاومت

نیروهای میهن پرست و ترقیخواه لبنان در پیوند با نهضت مقاومت فلسطین در برابر توطئهٔ وسیع امپریالیستی مقاومت قهرمانانه‌ای از خود نشان داده و در سالهای طولانی مبارزهٔ بیرحمانه قربانی‌های عظیمی متحمل شده‌اند.

تصادفی نیست که لبنان به عنوان یکی از مراکز توطئه امپریالیسم انتخاب شده، زیرا هم حضور فلسطینی‌ها در این کشور خیلی زیاد است و در این جا بهتر از هر سرزمین دیگر عربی سازمان یافته‌اند و هم به دشمن صهیونیستی بسیار نزدیک‌اند. علاوه بر این مرکز سیاسی و نظامی سازمان آزادی بخش فلسطین در لبنان قرار دارد و فعالیت رسانه‌های گروهی این نهضت در آنجا متمرکز است. از سوی دیگر، لبنان به علت برخورداری از یک سیستم کثرت گرا و جنبش میهن پرستانه و ترقیخواهانهٔ با نفوذ که با توده‌ها پیوند داشته و با نهضت مقاومت فلسطین متحد است از دیگر کشورهای عربی متمایز است. این دو خیر و مانع از گسترش اتحاد امپریالیستی، صهیونیستی و ساداتی است. امپریالیستها می‌پندارند که کامیابی توطئه‌شان در لبنان می‌تواند نه تنها راه را به روی به اصطلاح شرکت فلسطینی‌ها در طرح‌های صهیونیستی "خودمختاری" سرزمین‌های اشغالی اعراب بگشاید بلکه در عین حال تهدیدی واقعی برای سوریه خواهد بود که با نقشه‌های دشمنان خلقها در منطقه سرسختانه مخالفت می‌کند.

در قلب این نبرد

طبقهٔ کارگر لبنان و جنبش سندیکایی وی در قلب این نبرد لجوجانه و بیرحمانه نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند. در حقیقت جنبش سندیکایی توانسته است وحدت سازمانی خود را در درون کنفدراسیون عمومی کار (که مراکز مختلف سندیکایی را در خود گرد می‌آورد) حفظ کرده و با بالا بردن سطح نهضت کارگری به مبارزات خلق لبنان فعالانه کمک کند.

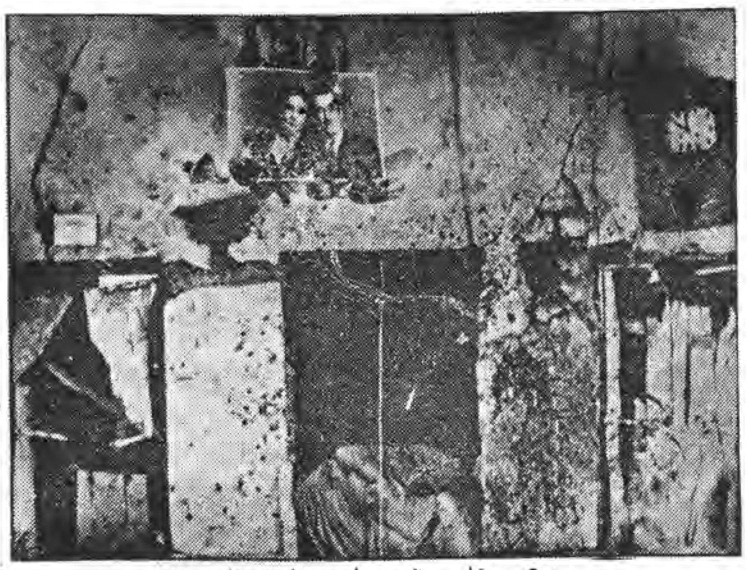
از سوی دیگر، جنبش سندیکایی متکی به یک برنامهٔ عمل است که تنها به پیش کشیدن مطالبات فوری اجتماعی - اقتصادی طبقهٔ کارگر قناعت نمی‌ورزد، بلکه مطالبات توده‌های وسیع زحمتکشان شهر و روستا را نیز مطرح می‌سازد. این برنامه در مقیاس وسیعی مبارزه با انحصارات را هدف خود قرار داده است. افزایش دستمزد متناسب با ترقی قیمت‌ها، بیمهٔ درمانی، تامین مسکن، آموزش، کاهش اجارهٔ مسکن و همچنین مطالبات کارگران کشاورزی، زحمتکشان روستا و کارمندان از نکات اساسی این برنامه است.

جنبش سندیکایی لبنان برای تحکیم و گسترش آزادی‌های دموکراتیک، به ویژه حق متشکل شدن در سندیکاها که باید برای همهٔ گروه‌های زحمتکشان، از جمله کارمندان ادارات و کارکنان شهرداری شناخته شود، اهمیت فراوانی قایل است. برنامه به نوسازی اقتصادی نیز تاکید دارد. و بدین منظور خواستار تشکیل تعاونی‌های تولید و مصرف، تقویت بخش عمومی و اصلاح سیاست مالی و مالیاتی است. جنبش سندیکایی به منظور راه یافتن طبقهٔ کارگر به مراجع قانونگذاری در راه اصلاح قانون انتخابات نیز تلاش می‌ورزد.

در مبارزه به خاطر دموکراسی که بیانگر مبارزهٔ شدید طبقاتی در دوران کنونی است، نقش پیشاهنگ زحمتکشان مخصوصا در موسسات بزرگ صنعتی و در میان کارگران و کارکنان ادارات دولتی که کارگران زیادی در آنها تمرکز یافته‌اند، به وضوح دیده می‌شود. در این زمینه لازم به یادآوری است که سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵ موج شدیدی از اعتصابات عمومی لبنان را فرا گرفت که به وحدت سندیکایی کمک نمود و صفوف طبقهٔ کارگر را که در سطح ملی دارای نفوذ و اعتبار است، استحکام بخشید.

همزمان مبارزهٔ زحمتکشان روستایی وسعت یافته است و کمیته‌های سندیکایی بوجود آمده‌اند. دهقانانی که به کشت تنباکو، سبزیجات و مرکبات اشتغال دارند و نیز کارگران البکه و مناطق ساحلی و کوهستانی در مقیاس وسیعی دست به مبارزه زده‌اند.

در چارچوب مبارزه برای دموکراسی و مطالبات سیاسی و اجتماعی، مبارزات دانشجویان، آموزگاران، استادان دانشگاه‌ها، صاحبان حرفه‌های مختلف آزاد و روشنفکران نیز گسترش یافته است.



زندگی مقارن ظهر در این خانه متلاشی شد

درحالیکه مسالهٔ لبنان وارد ششمین سالش می‌شود طبقهٔ کارگر این کشور و جنبش سندیکایی آن با وظایف پیچیده و بغرنج که همهٔ قلمروهای زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور را در بر می‌گیرد، روبرو می‌شود. طبقهٔ کارگر برای دفاع از میهن خود مستقیما در مبارزه علیه تجاوزات مکرر صهیونیستی شرکت می‌جوید و با هر نوع تجزیه و تقسیم کشور مبارزه کرده و همهٔ کوشش خود را صرف حفظ وحدت و تمامیت ارضی لبنان می‌کند که در حقیقت ضامن اساسی ادامهٔ مبارزه برای آزادی‌های دموکراتیک، از جمله آزادی‌های سندیکایی و مطالبات اقتصادی و اجتماعی است.

جنبش سندیکایی لبنان باید با آثار منفی و مخرب جنگ داخلی که عمیقا ساختارهای کشور را به ویرانی کشیده به مقابله برخیزد. کافی است برخی از زیان‌هایی که به این کشور وارد آمده به ارقام ذکر شود تا عمق فاجعه‌ای که دامنگیر این قربانی امپریالیسم و صهیونیسم شده مشخص گردد.

- ۷۵۰۰۰ نفر از جمعیت ۲/۵ میلیون نفری این کشور قربانی مبارزات خونین شده‌اند.
- **بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر از لحاظ جسمی بیمار و چندین** هزار نفر زخمی شده‌اند.



ویرانی هایی که از صهیونیستها به جا مانده

- دهها هزار نفر برای مصون ماندن از بمباران‌های اسراییل، جنوب را ترک کرده‌اند.
- تقریبا مهاجرت یک میلیون نفر یعنی نزدیک به ۴۰٪ جمعیت کشور مخصوصا کادرها و زحمتکشان کارآزموده به کشورهای دیگر علت اساسی خرابی وسایل مهم تولید است.
- صدها کارخانه خراب یا تعطیل شده‌اند. مناطق کشاورزی از بین رفته‌اند. توریسم که بخش مهم اقتصادی این کشور بوده بکلی نابود شده است.
- دهها شهر و روستا در جنوب کشور به واسطهٔ تجاوز اسراییل و عوامل آن از بین رفته‌اند.
- تورم شتابان (در سال ۱۹۷۹، ۲۹٪) که سنگینی آن به دوش زحمتکشان است قابل کنترل نیست.
- وضع خدمات اجتماعی، مخصوصا آموزش، مراقبت‌های پزشکی و بیمه‌های اجتماعی به شدت خراب شده است.

جنبش سندیکایی لبنان که در کوران مبارزه آبدیده شده بار سنگین وظایف حساس کنونی را همچنان بردوش می‌کشد. این جنبش با دنبال کردن مبارزهٔ ملی لحظه‌ای از هدایت و رهبری مبارزه جسورانه به خاطر دفاع از منافع کارگران و همهٔ توده‌های زحمتکش شهر و روستا باز نایستاده است.

این جنبش در کنگرهٔ خود برنامه‌ای را تصویب نمود که از مضمون عینی و علمی استواری برخوردار است. برحسب این برنامه برای بسیج توده‌های زحمتکش باید از همهٔ اشکال مبارزه سود جست. مبارزات در قالب اعتصابات عمومی جنبهٔ ملی پیدا می‌کند. این مبارزات نفوذ طبقهٔ کارگر و جنبش سندیکایی وی را توسعه داده و به تحکیم وحدت این طبقه کمک می‌کند و به وی امکان می‌دهد که جبههٔ سازمان‌های دموکراتیک توده‌ای را توسعه و تحکیم بخشد.

جنبش سندیکایی لبنان از دیرباز در این راه گام نهاده و به خاطر آن مقاومت و پافشاری می‌کند. بدیهی است که در این مبارزه به همبستگی بین المللی زحمتکشان و طبقه کارگر جهانی نیاز دارد. پشتیبانی سیاسی، اخلاقی و مادی زحمتکشان سراسر جهان با ارزیابی برجسته و استقبال شایستهٔ طبقهٔ کارگر لبنان روبرو شده است. زیرا این پشتیبانی به اجرای هدف‌هایی که این طبقه انتخاب کرده کمک می‌کند.

★

بقیه: استراتژی کنونی...

و دستگاه اداری دولت جریان دارد، در مقیاس معینی جو نامساعدی - در اشکال و درجات شدت مختلف - برای سرمایه‌گذاری چندملیتی‌ها بوجود آورده و عملیات آنها را کاهش داده است. در ۱۹۷۷-۱۹۷۶ شعبه‌های کمپانی‌های آمریکایی در ایتالیا، فرانسه و اسپانیا هزینه‌هایشان را در ساختمان موسسات و تجهیزات در مقایسه با ۱۹۷۵ نزدیک به ۱۵۰ - ۲۰۰ میلیون دلار کاهش داده‌اند.

کلیهٔ عوامل فوق که عمدتا دارای ماهیت بلندمدت‌اند، دست به دست هم داده، کندی محسوسی در فعالیت‌های چندملیتی‌های مورد بحث در دههٔ ۷۰ در اروپای غربی به وجود آورده‌اند. به هر حال این تصور که کاهش سرمایه‌گذاری‌های خصوصی خارجی در کشورهای اروپای غربی و افزایش سرمایه‌گذاری کشورهای اروپای غربی در ایالات متحده و نقش فزایندهٔ کشورهای در راه رشد در سرمایه‌گذاریهای خارجی آمریکا، تحولات اساسی در استراتژی انحصارهای چندملیتی را منعکس می‌سازند، تصوری اغراق آمیز و دور از واقعیت است.

"هسته"های محکم تولید چندملیتی‌ها در خارج در اروپای غربی استقرار یافته‌اند. مراکز علمی و آزمایشگاه‌ها پایگاه‌های اساسی این چندملیتی‌ها را تشکیل می‌دهند. استقرار آنها در منطقهٔ صنعتی جهان سرمایه‌داری بسته به عوامل متعددی است که نه تنها اکنون در کشورهای جوان وجود ندارند، بلکه در آیندهٔ قابل پیش بینی فراهم آمدن عوامل مذکور در کشورهای مورد بحث ناممکن است. فعالیت‌های کنونی چندملیتی‌ها در کشورهای در راه رشد در جای نخست با کاربرد همواره وسیع‌تر اشکال توسعه همراه است که به سرمایه‌گذاری‌های زیاد و کنترل مستقیم تولید نیاز ندارد.

ادامه دارد

اتحاد مردم
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمود اعتمادزاده (م.ا. به‌آذین)
سردبیر: محمدتقی برومند
آدرس: خیابان سزاوار شمارهٔ ۱۸۹
(دفتر در اختیار ما نیست)

★

بقیه :

تقویت نظامی . . .

که با اهداف نظامی تازه‌ای که مصر براثر موافقت‌نامه‌های کمپ دیوید عرضه می‌دارد درپیوند است .

۲ـ پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح همبستگی خود را با کلیهٔ جنبش‌های رهایی بخش و همهٔ نیروهای دموکراتیک و میهنی این منطقه که در شرایطی بسیار دشوار به مبارزهٔ خود برای کسب استقلال واقعی، آزادی وحقوق بشر و برای رشد اجتماعی واقتصادی مستقلانه ادامه می‌دهند ابراز می‌دارد .

پارلمان ازمبارزهٔ یمن دموکراتیک برضد توطئه‌های امپریالیستی وارتجاعی و همچنین ازکوشش‌های آن دولت وجبههٔ ملی دموکراتیک یمن شمالی برای وحدت یمن براساس صلح ودموکراسی جداپشتیبانی می‌نماید .

پارلمان جهانی :

ـ بانگرانی خاطرنشان می‌سازدکه درگیری نظامی عراق وایران جزبه سود امپریالیسم نمی‌تواند باشد ،ازاین رو ، مصرانه خواستارقطع فوری این درگیری هاست وهردوکشوررا به احترام به تمامیت ارضی یکدیگرفرا می‌خواند .

ـ حذف پایگاه‌ها وهدفهای نظامی ایالات متحده را دربحرین، عمان، عربستان سعودی وسومالی طلب میکند .

ـ همگان را به تبدیل این منطقه به منطقهٔ صلح دعوت میکند .

تشبثات امپریالیسم را برای ایجاد یک اتحاد نظامی ارتجاعی به بهانه "امنیت خلیج" افشا میکند .

ـ سیاست سرکوب را درعربستان سعودی، عمان، بحرین ودیگرکشورهای خلیج محکوم میکند .

ـ به سازمان دادن فعالیت‌ها در سطح ملی وبین‌المللی توصیه برای تاکید برخطری که تقویت نظامی پدید می‌آورد پیشنهاد میکند وهمگان را به صلح، امنیت پیشرفت ورهایی ملی فرامیخواند .

اقیانوس هند ، منطقهٔ صلح

نفوذ نظامی دامنگسترایالات متحد آمریکا درمنطقهٔ اقیانوس هند به صورتی پیوسته حدی تراستقلال وحاکمیت کشورهای ساحلی وکشورهای درون قاره‌ای را تهدید میکند .

توسعهٔ پایگاه‌های نظامی آمریکا دراقیانوس هند ،بویژه پایگاه هوائی و دریایی دیگوگارسیا که بمب افکن‌های آمریکایی حامل بمب هسته‌ای از آنجا برای تهدیدکشورهای ساحلی اقیانوس به پرواز درمی‌آیند ،ونیزاستقرار پایگاههای جدید آمریکایی درکشورهای ساحلی ودرون قاره‌ای، مانندکنیا ،سومالی، عمان ومصر سرچشمهٔ تشنج‌های تازه‌ای درمنطقه می‌باشد .

مردم کشورهای منطقهٔ اقیانوس هند که یک سوم جمعیت جهان را تشکیل میدهند درمعرض تفنگها وموشکهای آمریکایی ، ازجمله موشکهای هسته‌ای، زندگی میکنند . بدین سان، امپریالیسم آمریکا نه تنها به نحوی آشکار ملت‌های آسیا بلکه همچنین ملت‌های آفریقا وآمریکای لاتین راتهدید میکند .

حضور انبوه نیروهای دریایی آمریکا که با نیروی واکنش سریع تقویت میشود ، ونیز پایگاه‌ها ونیروهای دریایی انگلستان وفرانسه که دراقیانوس هند مستقرشده‌اند خطری جدی برای صلح جهان دربردارد. این خطر به صورتهای جدی پس ازتشکیل محور واشنگتن ـ پکن گسترش یافته است .

پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح حضورنظامی روزافزون ایالات متحد آمریکا را دراقیانوس هند به مثابهٔ وسیله‌ای برای جنگ وتجاوز برضد ملت‌های منطقه محکوم میکند .هدف این حضورنظامی ازبین بردن استقلال این ملت‌ها وتحمیل نوعی شبه استعمار برآنهاست ،وبا کنترل وبهره ـ برداری ازمواد اولیه وازنیروی کارشان به سود شرکت‌های چندملیتی، میخواهد فقرشان را دائمی سازد .

همهٔ این فعالیت‌های امپریالیسم آمریکا درمنطقه اقیانوس هند به صورتی آشکار قطعنامه‌های سازمان ملل متحد درباره "اقیانوس هند ـ منطقهٔ صلح" نقض میکند .پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح قویا امیدوار است که کنفرانس جهانی سازمان ملل متحد زیرعنوان "اقیانوس هند ،منطقهٔ صلح" که برای سال ۱۹۸۱ درسری لانکا پیش بینی شده است ازپشتیبانی همهٔ کشورها برخوردارخواهد شد .

ایجاد یک منطقهٔ صلح دراقیانوس هند همکاری بیشتری را میان همهٔ کشور- های منطقه درامرپیشرفت اجتماعی و اقتصادی شان موجب خواهدشد وصلح را تقویت خواهدکرد .

پارلمان جهانی ازپیشنهادهای رئیس جمهورماداگاسکار درباره تشکیل کنفرانسی درسطح عالی درسال ۱۹۸۱ تا از اقیانوس هند یک منطقهٔ صلح درست شود و صلح را دراین منطقه تقویت نماید پشتیبانی میکند .

پارلمان جهانی پیشنهادهای تازه ـ ای راکه ازجانب اتحاد شوروی عرضه شده است تا به منظور کمک به کاهش حضور نظامی دراقیانوس هند مذاکراتی با ایالات متحد آمریکا صورت گیرد باخوشوقتی تلقی میکند .افکار عمومی بین‌المللی ازامتناع مداوم دولت آمریکا ازشرکت درچنین مذاکراتی متاسف است .

پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح ملت‌های کشورهای ساحلی ودرون قاره‌ای پیرامون اقیانوس هند را برای آغاز یک مبارزهٔ جهانی باهمکاری ملل کشورهای سوسیالیستی وملل صلح‌دوست دیگرکشورها فرا میخوانند تا همهٔ پایگاه‌های امپریا ـ لیستی مستقر درقارهٔ آسیا برچیده شود واز اقیانوس هند یک منطقهٔ صلح پدید آید . جزیرهٔ دیگوگارسیا باید همان طورکه ملت ودولت کشور موریس طلب کرده‌اند به این کشور بازپس داده شود .

برقرار باد صلح دراقیانوس هند !

قطعنامه دربارهٔ کره

ازتقسیم کره به وسیلهٔ نیروهای خارجی یک دورهٔ طولانی سی وپنج ساله گذشته است .با این همه ،مسئلهٔ کره هنوز حل نشده است وهمچنان یکی ازنقطه‌های گرهی سیاست جهانی میباشد .این یکی از بزرگترین فاجعه‌های قرن بیستم است .

خواست همگانی ملت کره وملت‌های صلحدوست جهان است که به این فاجعهٔ تقسیم کره پایان داده شود وصلح درکره و وحدت مجدد آن تامین گردد .

پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح براین نکته تاکید میورزد که ایالات متحد آمریکا با تسریع درتدارکات تازهٔ جنگی همزمان با تقویت نیروهای آمریکایی مقیم کره وارتش دست نشاندهٔ کرهٔ جنوبی اوضاع را درکره بازوخیم ترساخت .نزدیک به ۴۳۰۰۰ سرباز آمریکایی وبیش از ۷۰۰۰۰۰ نفرات ارتش دست نشاندهٔ کرهٔ جنوبی مجهز به سلاحهای آمریکایی درکرهٔ جنوبی مستقرهستند .همچنین باید ازبه اصطلاح "نیروی دفاع کشوری" و "سپاه دفاع ازمیهن دانشجویان" که جمعا ده میلیون تن می ـ باشند یادکرد . ششصد وپنجاه سلاح هسته‌ای درکرهٔ جنوبی کارگذاشته شده است .

امپریالیست‌های آمریکایی به بهانهٔ "کمک نظامی" میلیاردها دلار از همه گونه سلاحهای مدرن به کرهٔ جنوبی وارد کرده‌اند .

ایالات متحد آمریکا فرماندهی عالی نیروهای آمریکایی وارتش دست نشانده کرهٔ جنوبی را دردست فرماندهٔ نیروهای آمریکایی درکرهٔ جنوبی متمرکز کرده است .ایالات متحد آمریکا همه ساله مانور ـ های وسیع تعرضی درکره ترتیب می‌دهد وحتی نقشهٔ یک جنگ اتمی را آماده دارد .

همهٔ واقعیت‌ها دلالت برآن دارد که خطر یک جنگ تازه درشبه جزیرهٔ کره امروزه فزونی یافته است واین امر درمیان مردم جهان که خواستار صلح‌اند نگرانی بزرگی به وجود می‌آورد .

امروزه درکرهٔ جنوبی اراده مردم به داشتن حق زندگی ودموکراسی بیرحمانه پایمال میشود ."قانون حکومت نظامی" درسراسر کرهٔ جنوبی اعلام‌شده ،کلیهٔ فعالیت‌های سیاسی وآزادی مطبوعات ممنوع ومدارس بسته شده است .**چون دوهوان** برای سرکوب خونین مردم درطی حوادث **کوانگجو** ،بیش از ۱۷۰۰۰ سرباز را به نام "سپاه حکومت نظامی" و "واحدهای ویژهٔ پاراشوتیست" بسیج کردوتعداد بسیاری تانک وزره‌پوش وحتی موشک به میدان آورد .آنان دوهزار دانشجوومردم میهن دوست راکشته ،بیش ازده‌هزارتن رامجروح کردندوبه فاصلهٔ ده روزتنها درکوانگجو چندین هزارتن را بازداشت نمودند .با تشکیل "کمیتهٔ ویژهٔ امنیت ملی" ،دارو دستهٔ چون دوهوان یک دیکتاتورنظامی بسی بدترازحکومت **پاک چونگ هی** دیکتاتور پیشین، برقرار کرده‌اند .

چون دوهوان فاشیست مخالفان سیاسی خود را ازمیان برداشت ودر ۲۷ اوت مسخره بازی تفویض "ریاست جمهوری" رابه خود ترتیب داد .همچنین او برضد دموکراتهای کرهٔ جنوبی دادگاه‌های نظامی دست ـ آموزی را به نمایش واداشت که **کیم دای جونگ** را به مرگ ،دوازده تن را به زندانهای تا بیست سال ویازده تن دیگر را به زندا ـ نهایی تا چهارسال ونیم محکوم کردند . دولت آمریکا به رغم آن که ازتعهد ایالات متحد درباره حقوق بشردم میزند ،همچنان فرمانروایان کرهٔ جنوبی را تشویق و تحریک مینماید تا به بدترین وجهی به حقوق بشرتجاوزروا دارند .واین خود موانع بزرگتری برسرراه تکامل جامعهٔ دموکراتیک کرهٔ جنوبی وتجدید وحدت کره ایجاد میکند .

مسئلهٔ تجدید وحدت کره امرداخلی مردم کره است که درآن هیچ نیروی خارجی دخالت ندارد .کره که به دست نیروهای خارجی تقسیم‌شده است نمی‌تواند وحدت خود را با تکیه برنیروهای خارجی بازیابد . برعکس، چنین چیزی ،با ورود نیروهای خارجی بیشتر ،تنها موجب انقیاد می‌گردد.

جمهوری دموکراتیک خلق کره ازحل مسئلهٔ تجدید وحدت کشور به وسیلهٔ خود مردم کره به طریقی مستقل، بدون هیچ دخالتی ازخارج ،براساس اصول دموکراتیک وازراه‌های مسالمت آمیز ،جانبداری کرده وهرگونه تلاش صمیمانه‌ای را برای تحقق آن به جا آورده است .

پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح ، با درنظرگرفتن وخامت اوضاع در شبه جزیرهٔ کره براثر اشغال کرهٔ جنوبی ازسوی امپریالیستهای آمریکایی، و با توجه به این امر که صلح درکره وتجدید وحدت مسالمت آمیز آن اکنون ازمسائل گرهی سیاست جهانی است ،چنین مقرر می‌دارد :وحدت کره باید براساس سه اصل استقلال، تجدید وحدت مسالمت آمیز ووحدت بزرگ ملی به صورتی که کره شمالی وکرهٔ جنوبی دراظهاریهٔ مشترک مورخ ۴ ژوییهٔ سال ۱۹۷۲ دربارهٔ آن موافقت نموده‌اند و نیز پنج اصل سیاست تجدید وحدت ملی که دولت جمهوری دموکراتیک خلق کره پیشنهاد کرده است صورت گیرد .

ایالات متحد آمریکا باید نیروها و سلاحهای هسته‌ای وتمامی سلاحهای دیگر خود را بی‌درنگ وبی‌هیچ قیدوشرط ازکرهٔ جنوبی بیرون ببرد .

هیچ انگیزه واساسی برای باقی ماندن سربازان آمریکایی درکرهٔ جنوبی وجود ندارد ،زیرا جمهوری دموکراتیک خلق کره بارها روشن کرده است که هیچ قصدی برای "اشغال جنوب" ندارد واین نکته را درفعالیت عملی خودنشان داده است .

ایالات متحد آمریکا باید بی‌درنگ به پیشنهاد مذاکرات کره ـ آمریکا برای آن که قرارداد صلح جایگزین قرارداد ترک مخاصمه گردد پاسخ مثبت دهد .

برای تجدید وحدت مسالمت آمیز کره، دستگاه نظامی وفاشیستی حکومت باید در کرهٔ جنوبی برچیده شود ودموکراتیک شدن جامعهٔ کره تحقق پذیرد .**چون دوهوان** باید همان گونه که مردم کرهٔ جنوبی طلب می ـ کنند ازمقام "رئیس جمهوری" برکنار شود ، قوانین ظالمانهٔ فاشیستی وازجمله "قانون اساسی نوسازی کشور" ملغی گردد. "کیفر" ناهنجاری که دموکراتهای کرهٔ جنوبی، ازجمله **کیم دای جونگ** بدان محکوم شده‌اند لغو شود وهمهٔ آنان بی‌هیچ قیدو شرطی آزاد گردند .

با درنظرگرفتن آن که ،به علت اوضاع کنونی، بسیج نیروی ملت‌های صلحدوست جهان برای استقرار صلح پایدار درکره و تجدید وحدت مسالمت آمیز آن ازاهمیت برخوردار است ،پارلمان جهانی ملت‌ها تشکیل یک کنفرانس بین‌المللی نیروهای صلح را درپشتیبانی ازتجدید وحدت آزادانه ومسالمت آمیز کره ضرورتشخیص میدهد .

پارلمان جهانی ازسازمانهای صلح وازملت‌های صلحدوست جهان دعوت میکند تا پشتیبانی فعال وهمبستگی خود را درمبارزه مردم کره برای تجدید وحدت کشور باتدابیرعملی وبه انحاء مختلف نشان دهند وبه عنوان یک وظیفهٔ فوری افکار عمومی را بسیج کنند وبرای رهایی دموکراتهای زندانی که مبارزه درراه صلح وعدالت ودموکراسی اجتماعی رهبری می‌کرده‌اند وهمچنین برای لغو کیفر مرگ که **کیم دای جونگ** بدان محکوم شده است دست به مبارزه بزنند .

صفحه ٦



اقیانوس هند وخلیج فارس باید ازوجود پایگاههای نظامی امپریالیسم آمریکا پاک گردد.

بقیه: استراتژی...

رشداقتصادی شان دانست. ویژگی مهم این استراتژی تکیه‌کردن به‌قدرت‌های صنعتی درجای نخست قدرت صنعتی اروپا بودکه بخش مهمی ازسرمایه‌های خارجی در آن گردآمده بود. این منطقه ازجهان تقریبا ۴۰–۳۵٪ سرمایه‌گذاری‌های کمپانی‌های اروپای باختری وتا ۴۰٪ سرمایه‌گذاری‌های کمپانی‌های آمریکایی راجذب نموده بود.

چندملیتی‌ها بطورعمده سرمایه‌های شان رادرشاخه‌های جدیدکه باپیشرفت سریع روبروبودندوهزینه‌های زیاد برای تحقیق وتوسعه می‌طلبیدند، به‌کار انداختند. این شاخه‌ها عبارتنداز شیمی ماشین سازی، تولیدوسایل مختلف حمل ونقل وغیره. فعالیت فوق انحصارات آمریکا دراین زمینه نمونه‌واراست. تولیدات بانرخ فعالیت پیشرفتهٔ علمی درحدودثلث مبلغ سرمایه‌گذاری‌های مستقیم درخارج، هزینه‌های مربوط به ساختمان، نوسازی موسسات وتجهیزات وهمچنین فروش‌های کمپانی‌های آمریکایی درخارج راتشکیل می‌دهد. گرایش مهم چندملیتی‌ها به **"درآمیختن معقولانهٔ"** عناصرتولیددرکشورهای مختلف موجب گسترش تقسیم کارعظیم بین‌المللی گردید نتیجهٔ این که موسسات کشورهای صنعتی سرمایه‌داری تولیدکالاها را بانرخ سرمایه وفعالیت پیشرفتهٔ علمی به‌انحصارخود درآورده‌اند، حال آن که موسسات کشورهای درراه رشدبه‌ویژه کاری دراستخراج مواد اولیه که ممکن است تغییرجزیی در آن بدهندوتولیدکالاهای ساده که غالبا از حیث فنی باتولیداساسی چندملیتی‌ها پیوندندارند، می‌پردازند. هدف ازاین تقسیم کاردرچارچوب فعالیت چندملیتی‌ها بطوراساسی گسترش شاخه‌های مواد سوختی ومواداولیه است که بطورمحسوس مانع ازصنعتی‌شدن این کشورهاست.

ساختارمالکیت شعبه‌های چندملیتی نقش قاطع آنها رادراقتصادکشورهای خارج مشخص می‌سازد. بدیهی است که هرقدرمیزان سهام انحصارات درسرمایه شعبه‌هایشان درخارج بیشترباشد، کنترل فعالیت این شعبه‌ها بیشترخواهدبود. بنابراین، تعجبی نداردکه استراتژی چندملیتی‌ها معطوف به یاری کردن شعبه‌های موردبحث درکسب مجموع سهام شعبه‌های خارجی باشد. تصاحب تمام وکمال دارایی‌ها به هماهنگ کردن عملیات بین‌المللی چندملیتی‌ها کمک کردوبه‌آنها امکان دادکه در **"معقولانه"** کردن تولید وکاربردسیاست **"استعمارفنی"** توفیق یابندواسلوب‌های جدیدفنی رادرموسساتی بکاربرندکه صددرصدمتعلق به انحصارات باشد. درنیمهٔ دوم دههٔ ۶۰، چندملیتی‌های انگلیسی وژاپنی ونیزکمپانی‌های آمریکایی وبریتانیایی کنترل ۶۰٪ شعبه‌های خارجی‌شان رادرکشورهای پیشرفته ودرراه رشددردست داشتند.

استراتژی مهم چندملیتی‌ها ازدوران شکل بندی تاتغییرشکلشان به انحصارات بین‌المللی نوع جدیدازاین قراربوده است.

“فرار سرمایه‌های” اروپای باختری

دردههٔ ۷۰ تغییرات مشخصی درشکل‌ها وسمت‌گیری‌های فعالیت چندملیتی‌ها ودرتضعیف برخی جنبه‌های استراتژی تدوین شده وتحکیم جنبه‌های دیگرآن حاصل شده است.

این تغییرات درجای نخست درکندی گسترش انحصارات آمریکایی درکشورهای صنعتی سرمایه‌داری، قبل ازهمه اروپای باختری، ودرتوسعهٔ سریع آنها درکشورهای جوان رهایی یافته مشاهده شد. چنانکه در سالهای ۷۰ بین آهنگهای رشدسرمایه‌گذاریها درمناطق درراه رشددنیای سرمایه‌ – نزدیکی محسوسی بوجودآمد.

درسال ۱۹۷۶، برای اولین بار در این دهه، هزینه‌های تولیدشعب کمپانی‌های آمریکایی دراروپای غربی نسبت به سال پیش ۲٪ کاهش یافت. اگرعاملی چون ترقی فاحش قیمت‌ها درسالهای اخیردرنظرگرفته شود، درمجموع هزینه‌های واقعی شعبه‌ها هنوزخیلی کمتراست.

به‌عکس مبلغ کل سرمایه‌گذاریهای مستقیم کمپانی‌های اروپای باختری در ایالات متحده از ۲/۲ میلیارددلار ۱۹۵۰ به ۹/۶ میلیارددلاردر ۱۹۷۰ و ۲۷/۹ میلیارد دلاردر ۱۹۷۸ افزایش یافت. البته در دورهٔ مذکورسرمایه‌گذاری با اوراق بهادار درتوسعهٔ سرمایه‌های کشورهای اروپای باختری درایالات متحده نقش مسلط داشت. امادردههٔ ۷۰ می‌بینیم که نرخ سرمایه‌گذاری‌های مستقیم بسرعت افزایش می‌یابد: چنانکه در ۱۹۶۰–۱۹۵۰ ۷/۸٪، در ۱۹۷۰–۱۹۶۰، ۷/۳٪ در ۱۹۷۸–۱۹۷۰، ۱۴/۲٪ بوده است.

نرخ رشدمتوسط سالیانهٔ سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خصوصی ایالات متحدهٔ آمریکا درخارج (به ٪)

	۱۹۵۰–۱۹۶۰	۱۹۶۰–۱۹۷۰	۱۹۷۰–۱۹۷۷
کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی سرمایه‌داری	۱۳/۱	۱۰/۶	۱۱/۰
اروپای غربی	۱۴/۵	۱۴/۲	۱۲/۸
کشورهای درراه رشد	۶/۱	۶/۹	۹/۵

چندملیتی‌های اروپای غربی بسرعت درشاخه‌های نوین صنعت آمریکا رسوخ می‌کنند. انحصارات اروپای غربی ضمن حفظ مواضع محکم خوددرصنعت نفت که ازپیش کسب کرده‌اند، موقعیت خودرا در صنعت شیمی وماشین سازی استحکام می‌بخشند. آنها شروع به‌ایجاد موسسات خاص خوددرشاخه‌هایی کرده‌اندکه سابقا برایشان ناممکن بود. چنانکه **دماگ وفولکس واگن** به‌ترتیب یک بنگاه برای تولیدجراثقال ونخستین کارخانه اتومبیل سازی خارجی درایالات متحدهٔ آمریکا را تاسیس کرده‌اند. دردههٔ ۷۰ چندین کمپانی آمریکایی، ازجمله کمپانی‌های بالنسبه مهم به‌رقابت‌های آن سوی اقیانوس جذب شدند. فعالیت چندملیتی‌های اروپای غربی درایالات متحدهٔ آمریکا بیش ازپیش باسرمایه‌گذاری‌های قابل ملاحظه پیوند می‌یابدکه سابقا فقط درکشورهای شان انجام می‌گرفت.

بدین سان می‌بینیم که اروپای غربی رفته رفته موقعیت خودرا درزمینهٔ سرمایه‌گذاری‌های مهم خارجی برای انحصارات بزرگ سرمایه‌داری ازدست داده است. دراین جاگفتگو ازچندملیتی‌های آمریکایی الاصل است که درحال حاضربا روندفزایندهٔ کاهش سرمایه‌گذاریها درخارج روبروهستند. ازاین رو بخشی ازسرمایه‌گذاری‌ها درنتیجه بندو بست یا فروش موسسات به میهن عودت داده می‌شوند...

تعدادچندملیتی‌های تصفیه شده درخارج درنیمهٔ دوم دههٔ ۶۰ بطورقابل ملاحظه افزایش یافت. درگسترش **"امپراتوری"** خارجی چندملیتی‌ها دوویژگی مهم به‌چشم می‌خورد. نخست کاهش مداوم میزان سرمایه‌گذاری‌هاست. چنانکه این کاهش در ۱۹۶۹–۱۹۶۷، ۷۷۵، در ۱۹۷۲–۱۹۷۰، ۸۰۰ ودر ۱۹۷۵–۱۹۷۳، ۸۴۰ بوده است. دوم کاهش تعدادشعبه‌های جدیدالتاسیس است. دربرابرهرشعبهٔ تصفیه شده در ۱۹۶۶–۱۹۵۱ تقریبا ۹ شعبه در ۱۹۶۹–۱۹۶۷، ۳/۷ شعبه در ۱۹۷۲–۱۹۷۰، ۳ شعبه ودر ۱۹۷۵–۱۹۷۳ تنها ۲ شعبهٔ جدیدالتاسیس وجودداشت.

بنابراین، چه عواملی درتشدید روندکاهش سرمایه‌گذاری‌های خارجی آمریکا دخالت دارند. آیا این عوامل دوره‌ای وتصادفی هستندیا این که برخی پدیده‌های درازمدت را درفعالیت‌های چندملیتی منعکس می‌سازند؟

ابتداء بایدنقشی که بحران اقتصادی ۱۹۷۱–۱۹۶۹ مخصوصا بحران ۱۹۷۵–۱۹۷۴ درتحکیم کاهش پذیری سرمایه‌گذاری‌های چندملیتی‌های آمریکایی ایفاء نمود، اشاره کرد. اگرچه اطلاعاتی که مادراختیارداریم متضمن داده‌های سالهای بحران نیست لیکن واکنش چندملیتی‌ها رادربرابر خرابی اوضاع واحوال اقتصادی درکشورهای رشدیافته نشان می‌دهد. بیش ازثلث ودر برخی سالها ۴۰–۵۰٪ موسسات وشرکتهای تصفیه شدهٔ چندملیتی‌های آمریکایی به اروپای غربی مربوط اند. لازم به‌یادآوری است که در ۱۹۷۵– سال بسیاردشوار برای اقتصادسرمایه‌داری – ناچیزترین شعب جدیدالتاسیس (۱/۴) دربرابرهر شعبه تصفیه شده (منحل شده) به‌ثبت رسیده است. (درعین حال بایددرنظر داشت که تصمیم کشورهای درراه رشد درکنترل مستقلانهٔ منابع طبیعی شان یکی ازعوامل بسیارمهم سیاست تقبل سرمایه‌گذاری‌های انحصارات بوده است).

سرگذشت **کرایسلر** تصویرروشنی از چگونگی تاثیربحران‌های اقتصادی درفعالیت‌های چندملیتی‌ها به‌دست می‌دهد. این کمپانی درسالهای ۶۰ درسازمان دادن موثرکارشعبه‌هایش در **انگلستان، فرانسه واسپانیا** همیشه موفق نبوده است. بحران موجب شدکه موقعیت ناپایدار این چندملیتی آمریکایی در اروپای غربی برملاشودومواضع آن متزلزل گردد. هرچنددر ۱۹۷۵ شعبه کمپانی **کرایسلر** موفق شدبه‌کمک مالی دولت انگلیس روی پای خودبایستد، با این همه خرابی اوضاع مالی برگشت ناپذیر باقی ماند. موسسات دیگرچندملیتی مذکور دراروپا باضرربه فعالیت پرداختندواین درقدرت رقابت تمامی این چندملیتی تاثیرمنفی داشته است. **کرایسلر** برای نجات موسسهٔ خودازمشکلات مالی ناچار شددر ۱۹۷۹–۱۹۷۸ شعبه‌هایش دراروپای باختری رابه‌کمپانی فرانسوی **پوژئوت سیتروئن** بفروشد.

با این همه، بحران اقتصادی عامل اصلی مشکلات چندملیتی‌ها نبود، بلکه تنها **کاتالیزوری** برای تغییرات حاصله دراستراتژی چندملیتی‌ها بود. این تغییرات ازچارچوب تغییرات کوتاهمدت واتفاقی پافراترنهاد. بحران ۱۹۷۵–۱۹۷۴ که می‌توان آن راشدیدترین وژرف‌ترین بحران بعدازبحران ۱۹۳۳–۱۹۲۹ دانست، بطورکلی نشاندهندهٔ بی‌ثباتی روزافزون دررشدسرمایه‌داری است. دراین باره ج.ب. رودز رئیس موسسه تحقیقاتی **بوزآلن اندهامیلتون اینترناشنال** آمریکا نوشت: "بازرگانانی که باآنها به‌گفتگونشستیم عقیده دارند، وقایعی که دراروپا می‌گذرد، درازمدت است. من فکرمی‌کنم که مادرراهی گام نهاده‌ایم که بافعالیت‌های عظیم سرمایه‌گذاری دههٔ ۶۰ بسی فاصله دارد".

تضعیف توسعهٔ چندملیتی‌ها دراروپای غربی دربرخورداول عجیب جلوه می‌کند. امااگردرنظرگیریم که سراسراین روندبه عوامل جدی درازمدت مشروط شده، وضع موردبحث غیرمنتظره به‌نظرنمی‌آید. نتایج بحران سالهای ۱۹۷۵–۱۹۷۴ نشان داده‌اندکه این بحران گرایش‌های عمیق‌تر وبادوام‌تردررشدچندملیتی‌ها راکاهش داده است. ازاین رو، این بحران موجب شدکه ساختارچندملیتی‌ها تغییریابدوتکنولوژی سنتی که تاآن زمان درفعالیت‌های تولیدی چندملیتی‌ها درکشورهای پیشرفتهٔ صنعتی معمول بود، به‌کنارنهاده شود.

چنانکه می‌دانیم رشدسریع چندملیتی‌ها مخصوصا مدیون گسترش شاخه‌های پیشرفته فنی ونرخ پژوهش‌های پیشرفتهٔ علمی در بخش صنعتی دنیای سرمایه‌داری است.

بحران‌ها تمرکزسرمایه‌های چندملیتی‌ها رامتوجه شاخه‌هایی کرده‌اندکه تحت تاثیرمستقیم انقلاب علمی‌وفنی قراردارند. بخش مهمی ازشعبه‌های واقع در اروپای باختری که درشاخه‌هایی چون نساجی، چرم‌سازی، کفش وجوراب، لباس دوزی، صنایع غذایی وتولیدکودفعالیت داشته‌اند، منحل شده‌اند. ازجمله کمپانی‌هایی که سرمایه‌گذاری‌هایشان رادر صنایع مذکورمتوقف کرده‌اند، عبارتنداز: **جنرال فودز، گلف اویل، و.ر. گراس، گودیر، تایراندرابروروینودزمتالز**. به‌عکس، درشاخه‌هایی که بانرخ پیشرفتهٔ پژوهش علمی سروکاردارند، تعدادفروش شعبه‌ها بالنسبه ناچیزاست: مانندشاخه‌های فرعی ماشین سازی، تولیدشمارگرها وکالاهای الکترونیک وداروسازی. قدرت رقابت چندملیتی‌هایی که درشاخه‌های مذکورفعالیت می‌کنند، به‌سبب کسب سودهای کلان، به‌مراتب بیشترازکمپانی‌هایی است که دربخش‌های سنتی فعالیت دارند.

ازاین رو، انحصارات تعدادی از کشورها بابرخورداری ازحمایت دولت کمپانی **جنرال الکتریک** را تحت فشار قرارداده‌اندتااین کمپانی سهم بیشتری ازسرمایهٔ موسسات تولیدکنندهٔ کالاهای فنی پیشرفته وپیچیده (مانندلوکوموتیو دیزل، ژنراتورالکتریک) به‌شرکای محلی واگذارکند. اماچندملیتی‌های آمریکایی باتمام وسایل می‌کوشنداز انجام این تقاضا طفره بروند، زیرا ازسازمان دادن تولیدکالاهای مذکوردرشعبه‌های مختلط این خطررادربرداردکه اطلاعات ورموز فنی افشاء شود. یکی ازمدیران **جنرال الکتریک** می‌گوید: "هنگامی که مقامات محلی فشارمی‌آورندکه سهم بیشتری ازسهام به‌آنان داده شود، درصورت لزوم ماآماده‌ایم به‌خاطرحفظ سلطه خودبرتولیدکالاهای پیچیده کمپانی راتقسیم کنیم وتولیدآن دسته ازکالاها راکه مستلزم تکنولوژی پیشرفته نیستندبه شرکتهای محلی بسپاریم. پنج سال پیش اکثرچندملیتی‌های آمریکایی شعبه‌های محلی راچیزیک پارچه وغیرقابل تقسیمی تلقی می‌کردند، اماامروزاین نظرنه ممکن ونه سودمنداست". چندملیتی‌ها باتمرکزتولیدکالاهای پیچیده در دست خوددرحقیقت به‌نحوی کشورهای دیگر رادرزمینهٔ علمی‌وفنی به‌خودوابسته می‌سازند.

فعالیت کمپانی‌های چندملیتی شدیدا تحت تاثیردگرگونی‌های حاصله در اوضاع سیاسی واجتماعی– اقتصادی کشورهای اروپای غربی قرارداد.

پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری وسیما به‌اشکال جدیدمبارزهٔ طبقاتی بر

صفحه۲

حسابی که باید تسویه کرد

پل الوآر

ده دوست در جنگ کشته شدند
ده زن در جنگ کشته شدند
ده کودك در جنگ کشته شدند

صد دوست در جنگ کشته شدند
صد زن در جنگ کشته شدند
صد کودك در جنگ کشته شدند
و باز هزار دوست و هزار زن و هزار کودك

حساب کشتگان را ما خوب نگه می‌داریم
هزار هزار و میلیون میلیون
ما شمردن می‌دانیم ولی همه چیز بس زود می‌گذرد
از این جنگ به آن جنگ همه چیز محو می‌گردد

اما همین که یك کشته ناگهان از جا برخیزد
در مرکز دایرهٔ حافظه‌مان
آنگاه است که ما به رغم مرگ زندگی می‌کنیم
برضد جنگ می‌جنگیم

برای زندگی می‌جنگیم.

هجوم افسارگسیختهٔ صدام حسین خائن...

این دیدارها که توام با اعزام ناوگان‌ها و نیروهای ضربتی آمریکا به منطقه و حول و حوش آن بود، به وضوح نشان می‌داد که امپریالیسم آمریکا به خاطر دفاع از منافع انحصارات نفتی و مجتمع‌های نظامی- صنعتی از هیچ توطئه‌ای برای خاموش کردن شعله‌های سرکش انقلاب خلقی ایران و سرکوب جنبش‌های آزادی‌بخش منطقه که دیرزمانی است ناقوس بیداری ملتهای خویش را به صدا درآورده‌اند، رویگردان نیستند.

ابتدا گمان می‌رفت که هجوم مسلحانه طرح "جهش مثبت ۸۰" از همان آغاز با ورود نظامیان آمریکایی به صحنه به نمایش درخواهد آمد.

تجاوز نظامی رژیم ضدخلقی بعث عراق به ایران یک ماه پس از افشای توطئه، سیمای کریه مجریان آغازین طرح را که محور بغداد- امان - ریاض است به جهانیان نشان داد.

حاکمان بغداد که نمایندگان کلان سرمایه‌داران و زمینداران سرزمین عراق‌اند با شرکت فعال در توطئه براندازی جمهوری اسلامی ضدامپریالیست ایران هنوز مدعی مبارزه با امپریالیسم در منطقه‌اند.

صدام خائن که سرزمین عراق را به بهشت جنایتکاران و استثمارگران و قربانگاه شیفتگان راه آزادی و استقلال عراق بدل کرده و با برپا کردن جوخه‌های اعدام سینهٔ پیشاهنگان خلق را که وابسته به گردان‌های مختلف مبارزهٔ خلقی و ضد استعماری‌اند، مشبک می‌سازد، چگونه می‌تواند با امپریالیسم در کشاکش و مبارزه باشد. یک چنین رژیمی بنا بر خاستگاه اجتماعی- اقتصادی ضدخلقی‌اش از اوج جنبش‌های توده‌ای بیمناک است و برای مقابله با آن با ارتجاع و امپریالیسم به توطئه می‌نشیند.

استقبال صدام از آوارگان و قصابان رژیم شاه ملعون در ضدیت با جمهوری اسلامی ایران و بند و بست با ملک خالد و به دلالی او شرکت فعال در توطئهٔ امپریالیسم برای سرکوبی انقلاب ایران جایی برای هرزه‌گویی و ادعاهای پوچ یاوه باقی نمی‌گذارد.

یاوه‌های صدام در توجیه رژیم ضد‌خلقی‌اش انسان را به یاد گفته‌های مضحک شاه خائن می‌اندازد. ولی همه از یاد برده‌اند که اخیرا مدعی شد: **"مخالفت با حضور هواپیماهای آواکس در عربستان مخالفت با اسلام و همکاری با اسرائیل است"**

امپریالیسم آمریکا که در چهرهٔ صدام خائن بهترین مجری مرحلهٔ آغازین طرح "جهش مثبت ۸۰" را یافته است، با کشاندن این قداره‌بند به بازی‌های خطرناک خود در منطقهٔ انفجارآمیز خاورنزدیک تعرض جدیدی را برای تغییر اوضاع این منطقه به سود امپریالیسم و صهیونیسم آغاز کرده است.

در هفتهٔ گذشته در اجرای مراحل بعدی نقشه‌های شیطانی امپریالیسم آمریکا برضد خلق‌های خاورنزدیک و خلیج فارس کوشش‌های نمونه‌واری صورت گرفت.

احمد راوی وزیر دفاع مصر اعلام کرد: **"آمریکا ۱۴۰۰ سرباز و یک اسکادران که متشکل از ۱۲ هواپیما می‌باشد ماه آینده (۱۳ نوامبر = ۲۲ آبان) برای انجام مانورهای مشترک نظامی با مصر به این کشور اعزام خواهد کرد".**

براون وزیر دفاع آمریکا در این زمینه گفت: **"نیروهای مصری نیز برای تعلیمات مشابهی به آمریکا خواهند رفت"**

دیدار یک اسکادران از کشتی‌های ناوگان ششم نیروی دریایی آمریکا از بندر **حیفا** که در راس آن ناوشکن تهاجمی **"جان - اف - کندی"** قرار دارد و حامل ۷۰۰۰ ملوان آمریکایی است و مانور مشترک ۲۵ کشتی جنگی آمریکا و انگلیس در دریای عمان با شرکت ناوهای هواپیمابر آمریکایی **"میدوی"** و **"آیزنهاور"** و ۱۷۰ هواپیمای جنگی و ۱۸۰۰۰ پرسنل نظامی و نیز ملاقات فرماندهان ناوگان‌های آمریکا، انگلیس، فرانسه و استرالیا در خلیج فارس و اقیانوس هند برای بررسی نقشه‌های جنگی مشترک و سپس تجمع ۶۰ کشتی جنگی کشورهای مذکور در خلیج فارس از وخامت اوضاع در منطقه و توطئه گسترده و روزافزون شیطان بزرگ - آمریکا - حکایت می‌کند.

کارتل‌های نفتی آمریکا و اروپای غربی برای آمادگی مردم اروپا و آمریکا در یک درگیری بزرگ و جهانگیر در خاورنزدیک، رسانه‌های گروهی خود را به ژاژخایی علیه رژیم انقلابی ایران واداشته‌اند و همزمان با یورش سبعانهٔ رژیم بعثی عراق به ایران درباره خطر مسدود شدن تنگهٔ هرمز از جانب ایران داد سخن می‌دهند.

منظور از این سمپاشی آماده کردن اذهان برای پیاده کردن حلقه‌های دیگر توطئه با مشارکت همهٔ دولتهای نیرومند امپریالیستی- آمریکا و اروپای باختری - است. طبق این نقشه آمریکا فرصت می‌یابد علاوه بر تهاجم خونین به انقلاب ایران نقشهٔ دیرین خود را درباره تصرف مناطق نفت خیز که از آغاز دههٔ ۷۰ به ویژه پس از بحران ۱۹۷۵- ۱۹۷۴ تعقیب می‌نمود، به مرحلهٔ اجرا درآورد.

واکنش سریع و افشاگرانهٔ دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر این توطئه، رشته‌های بلندگویان انحصارات را پنبه کرد. تکذیب به موقع دولت ایران دربارهٔ مسدود شدن تنگهٔ هرمز در پی آن به والدهایم دبیرکل سازمان ملل متحد امکان بهره‌برداری از این شایعات رسوا و توطئه‌آمیز را از سوی محافل امپریالیستی عقیم گذاشت.

امپریالیسم آمریکا و هم‌پیمانان اروپای غربی، کانادایی و ژاپنی او تا زمانی که رژیم نوبنیاد ایران به سیاست ضدامپریالیستی خود ادامه می‌دهد و در جهت حفظ منافع زحمتکشان گام برمی‌دارد، دست از توطئه برنمی‌دارند.

جنگ تحمیلی آمریکا - عراق که از طرح **"جهش مثبت ۸۰"** مایه می‌گیرد، گوشه‌ای از این توطئه خائنانهٔ بزرگ است.

جنگ توده‌ای عادلانهٔ خلقهای زحمتکش ایران برضد دیوانه‌سری صدام خائن جواب دندان‌شکنی است به امپریالیسم جهانخوار آمریکا که این بار هم مانند توطئه‌های ناکام گذشته در ارزیابی ایمان انقلابی خلق قهرمان ما در نبرد با امپریالیسم به خطا رفت.

مردم ایران گلهای سرسبد زندگی خود- جوانان - را در صف مقدم رزم پیگیر و دلاورانه با ابوالهول جهالت و سیه‌روزی جهان - امپریالیسم- در طبق اخلاص نهاده‌اند و با هشیاری انقلابی خود را برای ناکام ساختن توطئه‌های بعدی امپریالیسم آماده می‌سازند.

◆

بقیه:

ملت مسلح - پیروزی...

عراق سخت شود، این رژیم‌های خودفروخته، به دستور و حمایت فعال آمریکا و همدستان اروپایی و غیراروپایی‌اش، بهانه‌ای برای ورود به جنگ بتراشند. در این میان آمریکا، که به رغم ناوگان عظیم و نفرات و تجهیزات خود در اقیانوس هند و دریای عمان و پایگاه‌هایش در سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس، بر اثر خطارهای صریح و مکرر اتحاد شوروی امکان دخالت مستقیم از آن سلب شده است، همچنان دم از بی‌طرفی خواهد زد، اما در نهان به برکت درگیری رژیم‌های ارتجاعی عرب و ترس‌شان از سرایت انقلاب خواهد کوشید تا نیروهای خود را بیش از پیش در خاک شان مستقر سازد و منابع نفتی‌شان را در چنگ بگیرد. آنچه امپریالیسم از این دسیسه‌چینی‌ها می‌خواهد آن است که، ضمن تحکیم سلطهٔ سیاسی، نظامی و اقتصادی خود بر منطقه، انقلاب ایران را در جنگی طولانی میخکوب کند، بازسازی و پیشرفت کشور را مانع شود، به عناصر لیبرال و سازشکار بهانه اعتراض به سیاست انقلابی جمهوری اسلامی ایران بدهد، و با بهره‌گیری از خستگی و سرخوردگی و نارضائی مردم- که عوامل‌ش بر آن دامن خواهند زد- زمینهٔ روحی را برای توطئه‌های ضدانقلابی فراهم سازد.

این خطری بزرگ است که با بدبر آن چشم گشود و هرچه زودتر به مقابلهٔ آن برخاست.

به سود انقلاب ایران نیست که جنگ پرطولانی شود و نیروی زندهٔ ملت ما را در سنگرها بپوساند. انقلاب نمی‌تواند حالت دفاعی به خود بگیرد. ما به یک پیروزی قاطع و سریع نیاز داریم. این چیزی است که، در شرایط امروزی عوامل و روحیات و امکانات، بخوبی در دسترس ماست. باید خواست و با تمامی توش و توان کوشید. باید همهٔ نیروهای مادی و معنوی انقلاب خلقی و ضدامپریالیستی و اسلامی ایران را بی درنگ بسیج کرد، ملت را در تمامی عناصر آماده به جنگش مسلح ساخت و با ساز و برگ و سلاح کارآمد و سازماندهی دقیق در موجهای متوالی و درهم‌کوبنده به جبهه‌ها فرستاد. جنگ به ما تحمیل شده است و ما به حکم انقلاب موظفیم در این جنگ پیروز شویم. ملت مسلح پیروز است و با قاطعیت و سرعت پیروز است.

اما ملت مسلح همان ملت متحد است. اتحاد نیروهای انقلابی ضرورتی است که باید بدان گردن نهاد. ملت مسلح ما، اگر سازمان جنگی خود را گرد محور اتحاد همهٔ نیروهای خلقی و ضدامپریالیستی بیابد، شکست ناپذیر خواهد بود و انقلاب را در ایران - و ناگزیر در منطقه- پیروز خواهد کرد.

ملت را متحد و مسلح کنیم!

قطعنامه دربارهٔ افغانستان

جنگ اعلام نشده‌ای که ارتجاع منطقه با همدستی کشورهای امپریالیستی غرب، بویژه ایالات متحد آمریکا و شووینیست‌های چین، برضد ملت افغانستان و انقلاب ثور به آن دست یازیده‌اند، ادامه دارد. در این جنگ، از پایگاه‌هایی که در خاک پاکستان و دیگر کشورهای همسایه قرار دارند، عملیات بی‌اندازه فجیع و غیرانسانی درحق جمهوری دموکراتیک افغانستان صورت می‌گیرد.

پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح این دسیسه‌های جنایتکارانهٔ امپریالیسم و عمال محلی آن را محکوم می‌کند. با وجود اعتراضات مکرر دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، ارتجاع بین‌المللی از به کار بردن همه گونه سلاحهای کشتار جمعی، و از آن جمله سلاحهای شیمیایی که قراردادهای بین‌المللی آن همه را غیرانسانی و استفاده از آن را ممنوع اعلام کرده است، در جنگ برضد ملت افغان تردیدی به خود راه نمی‌دهد.

دو انگیزه اساسی تجاوز برضد جمهوری دموکراتیک افغانستان عبارتند از: مانع تراشیدن، به هر قیمت که باشد، در روند دموکراتیک دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی و باقی نگه داشتن یک کانون تشنج و جنگ در افغانستان. این کار چیزی جز خدمت به منافع میلیتاریستی و غارتگرانه امپریالیسم در خلیج فارس و اقیانوس هند و عزم وی به درهم کوبیدن هرگونه جنبش رهایی ملی در کشورهای منطقه نمی‌تواند باشد.

پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح از پیشنهادهای مجدد دولت افغانستان برای تصفیهٔ سیاسی اوضاع در منطقه پشتیبانی می‌کند. این پیشنهادها بر شروع بی‌درنگ و بدون هیچ شرط قبلی مذاکرات میان دولت‌های افغانستان و ایران و پاکستان مبتنی است.

راه حل سیاسی ناشی از این ملاقات‌ها و مذاکرات می‌باید با تضمین‌های بین‌المللی دربارهٔ قطع هرگونه دخالت و تجاوز به حاکمیت و تمامیت ارضی و استقلال جمهوری دموکراتیک افغانستان تحکیم شود و این تضمین‌ها می‌باید از سوی همهٔ کشورهایی که به اتحاد شوروی و تحت رهبری امپریالیسم آمریکا برضد خلق زحمتکش افغانستان پیوسته اند داده شود.

پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح طلب می‌کند که امپریالیسم تحریک به برادرکشی میان مردم افغانستان و اخلال در زندگی مسالمت‌آمیز ملت افغان را متوقف سازد و از مانع‌تراشی در ایجاد جامعهٔ نوین مبتنی بر پیشرفت و دموکراسی که مردم افغان در کار ساختمان آن هستند دست بردارد.

متوقف شدن همه گونه اشکال دخالت امپریالیسم و ارتجاع در امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان، برای حل مسئله فراخوانده شدن نیروهای محدود اتحاد شوروی که به منظور عرضه داشت کمک برادرانه و بی‌غرضانه به مردم افغانستان در قلمرو این کشور هستند، شرایط مساعدی به وجود خواهد آورد.

انقلاب افغانستان هرگز مغلوب امپریالیسم نخواهد شد. پارلمان جهانی ملت‌ها برای صلح همهٔ مردم جهان را به اعلام همبستگی خود با افغانستان و مطالبه قطع دخالت خونین نیروهای امپریالیسم و ارتجاع فرا می‌خواند.

★